ومن یعتصم باللہ فقد هدی الی صراط مستقیم
سنہ ۱۲۵۶
مالابد منہ
بسعی نورالدین حسن طبع شد
در مطبع منار الاسلام
مکان مرزا ابو لا بیگ اندرون [illegible] شاہجہان آباد متصل خانقاہ [illegible] صاحب

و اشیای بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقای او ی محتاج اند و او
بهیچ چیز محتاج نیست و یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم
در افعال یعنی کسی را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود
و حیات او مثل وجود و حیات اشیا است
و نه علم او مثل علم ایشان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت
و کلام او با سمع و بصر و قدرت و اراده و کلام مخلوقات
غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد
و صفات و افعال او تعالی در رنگ ذات او سبحانه بیچون و
بیچگون است مثلا صفت العلم مر او سبحانه را صفتی است

قدیم و انکشافی است بسیط که متعلق است ازل و ابد با احوال
متناسب و متضاده کلیه و جزئیه با اوقات مخصوصه هر
کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت
زنده است و در فلان وقت مرده و دیگر همچنین کلام
او بسیط است که تمام کتب منزله تفصیل اوست
و خلق و تکوین صفتی است مختص بوی تعالی ممکن چه باشد
که ممکن ایجاد می تواند کرد و ممکنات بتمامها چه جوهر
و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی
اند اسباب و وسائط را روپوش فعل خود ساخته
است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از
حرکت جمادات به محرک پی می برند و میدانند
که این حرکت از خود حال این جماد نیست این را فاعلی
است ورای او همچنین آن عقلا که بصیرت شان
مکحل است بعینیت متکحل شده است میدانند
که ممکن ایجاد مثل خود در امکان که فعلی باشد

از افعال یا عرضی باشد از اعراض نمی تواند کرد آری
اینقدر فرق در افعال اختیاریه و حرکت جماد است
متحقق است و ایمان بدان واجب که حق تعالی بندگان را
صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله
تعالی جاریست که هرگاه بنده قصد فعلی کند
حق تعالی آن فعل را پیدا کند و بوجود آرد و بنابر همین
اراده و قدرت بندگان را کاسب گویند و مدح
و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب است و انکار
فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر است خلاف
شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی
از اشیا دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر علیه الصلوة والسلام
قدریه را مجوس امت خود گفته و او تعالی در هیچ
چیز حلول نکند و هیچ چیز در وی حال نبود و او تعالی
محیط اشیا است باحاطه ذاتی و قرب
و معیت با اشیا دارد و نه آن احاطه و قرب

و افضل ایشان محمد است علیه السلام و معراج پیغمبر صلی الله علیه
وسلم و اسرای او از مکه بمسجد اقصی و از آنجا باسمان هفتم و سدرة المنتهی
حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و
قرآن و صحیفهای ابراهیم و غیره همه حق است بر همه انبیا و بهمه کتابهای خدا
ایمان باید آورد و لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها محفوظ نباید داشت
که عدد انبیا بدلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از
صغایر و کبایر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
بهمه آن ایمان باید آورد و ملائکه بندگان خدای تعالی اند و معصوم اند
از گناهان و منزه اند از مردی و زنی و محتاج نیستند باکل و شرب و ملائکه
وحی و حاملان عرش اند و بکاریکه مامور اند برآن قایم اند و انبیا و ملائکه
با وجود یکه اشرف مخلوقات اند و مقربان درگاه الهی لیکن مثل سایر
مخلوقات اند هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنها را علم داده
است و قدرت و ملازم بذات و صفات الهی
ایمان دارند چنانچه سایر مسلمانان دارند و در
ادراک کنه آن عجز و قصور معترف اند

ودر غسلین که پیغمبر علیه السلام فرموده وقران بدان ناطق است وانواع
نعیم جنت از اکل وشراب وحور وقصور وغیره همه حق است وعمده
ترین نعمت های بهشت دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در
بهشت بی جهت ببینند بی جهت وبی کیف وبی مثال وایمان عبارت
از تصدیق قلبی باگرویدن وتصدیق زبانی لاکن تصدیق زبانی عند الضرورة
ساقط شود واصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند
اگر از کسی احیانا ارتکاب معصیتی شده تایب ومغفور گشته چه متواتر
از نصوص قران حدیث مدح صحابه مملو است ودر قران است
که آنها باهم محبت ورحمت داشتند وبر کفار غلاظ وشداد بودند
هر که صحابه را باهم بغض وبی الفت داند منکر قران است وهر که با آنها
بغض وغیظ کند در قران بر او اطلاق کفر آمده قوله تعالی لیغیظ بهم
الکفار جاهلان جحود را او با قران ضد هر که منکر صحابه باشد ایمان
بقران وغیره ایمانیات متواترات او را حکم نیست وباجماع صحابه
ونصوص ثابت است که ابوبکر افضل اصحاب است پس عمر را
اصحاب ابوبکر را افضل داشته با وی بیعت کردند وباشاره

ابوبکر

ابوبکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر افضلیت او اجماع آوردند

و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشورت کرده عثمان را افضل دانسته

بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب

مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی بیعت کردند کسی

با علی مرتضی منازعت کرد مخطی است لکن سوء ظن با صحابه نباید

کرد و مشاجرات ایشان را بمحمل نیک فرود باید آورد و با هر یک

عقیدت محبت باید داشت عقاید اهل حق فصل در

اهتمام نماز بعد تصحیح عقاید اشرف ترین

عبادات بدنیه نماز است در صحیح مسلم از جابر روایت است که

فرمود علیه السلام که فصل در میان بنده مومن و در میان کفر

ترک صلوة است یعنی ترک صلوة کفر است و احمد و ترمذی

و نسائی از بریده رضی الله عنه از آنحضرت روایت کرده که عهد در میان

ما و در مردم نماز است هر که ترک آن کند کافر شود و ابن

ماجه از ابی الدرداء روایت کرده که وصیت کرد بمن خلیل من

صلی الله علیه و سلم که شرک بخدا مکن اگرچه کشته شوی و سوخته

پس اول مسایل طهارت باید اموخت کتاب
الطهارة فصل در وضو بدانکه در
وضو چهار چیز فرض است اول شستن روی از سر تا زیر
ذقن و تا هر دو گوش دوم شستن هر دو دست تا هر دو
آرنج سیوم مسح چهارم سر چهارم شستن هر دو پا تا
شتالنگ و اگر ریش تنک باشد رسانیدن آب بزیر موی
ریش ضرورست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند
وضو درست نباشد و نزد امام مالک و شافعی و احمد [illegible]
هم فرض است و نزد مالک پی در پی شستن هم فرض
و نزد امام احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن
فرض است و نزد مالک و احمد مسح تمام سر هم فرض است پس
احتیاط در آنست که این همه بجا آورده شود و اینهمه نزد امام اعظم
سنت است سنتها در وضو آنست که اول
هر دو دست تا بند دست بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم
گوید و سه بار آب در دهان کند و مسواک کند و سه بار آب

در بینی کند و بینی پاک کند و دست با تمام روی بشوید و دست راست
هر دو دست تا مرفق و آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو
گوش را همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو
پا را تا اشتالنگ سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد
و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانروز
و مسافر را سه شبانروز از وقت حدث جایز است که موزه از
پا نکشد مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاره باشد بقسمیکه
در رفتار مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد
و اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا بکشد بلکه اکثر
قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام
شود درین هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعادۀ
تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک فرض مسح موزه مقدار
سه انگشت است بر پشت پا و سنت آنست که هر پنج
انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و این نزد امام
احمد فرض است و الله اعلم [illegible] و بعد تمام وضو بگوید

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم
وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک
و دوگانه نماز گزارد **فصل** شکننده وضو چیزیست
که از پیش یا پس برآید و نجاست که از تمام بدن بجای آید
مکانی که شستن آن لازم شود و قی پری دهن طعام یا
آب یا تلخه یا خون بسته یا بلغم و نیز [illegible] پوست اگر بلغم
از شکم پری دهن برآید وضو بشکند و اگر خون در بزاق برآید
اگر رنگ بزاق را سرخ کند وضو بشکند نیز و اگر [illegible]
اندک اندک چند بار کرد و نیز [illegible] پوست اگر [illegible] متحد است
جمع کرده شود و نیز [illegible] اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن
بر پشت یا پهلو یا تکیه زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد ناقض وضو
و خفتن ایستاده و نشسته بی تکیه زده و در حالت رکوع یا سجود [illegible]
ناقض وضو نیست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود [illegible] دیوانگی و مستی [illegible]
ناقض وضو است و مباشرت فاحشه ناقض وضو است [illegible] ناقض [illegible]

ونزد دیگر ائمه ناقض وضو است وخوردن گوشت شتر نزد
احمد ناقض است واحتیاط از این همه اولی است فصل در
غسل فرض در غسل شستن تمام بدن است با مضمضه و
استنشاق و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست
حقیقی از بدن بشوید پس وضو کند لیکن اگر در مجمع آب غسل بکند
پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن را بشوید و برزن رسانیدن
آب در بیخ موهای بافته فرض است و شکافتن موهای بافته
ضرور نیست و هر مرد اگر موی سر داشته باشد شکافتن
موی و شستن تمام آن از سرتا بن فرض است فصل در
موجبات غسل موجبات غسل جماع است در
قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود و دیگر
انزال است بجهندگی و شهوت در بیداری باشد یا در خواب
و خواب دیدن بدون انزال موجب غسل نیست اگر منی
خارج شود بشهوت و جهنده نباشد غسل واجب شود لیکن شهوت
وقت جدا شدن منی از مکان خود شرط است اگر

منی از مکان خود بشهوت جدا شد و سر ذکر گرفت و شهوت
منقطع شد بعد ازان منی خارج شد در آن صورت هم
غسل واجب شود و اگر بدون شهوت منی از مکان خود جدا شد
نزد امام اعظم غسل واجب نشود و بعد حیض و نفاس چون منقطع شود
غسل واجب گردد مسئله اقل ایام حیض سه روز
است و اکثر آن ده روز است و اکثر نفاس چهل روز است و
اقل از ان حدی نیست و دیدن هر رنگ که باشد سوای سپیدی
خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است
و حکم آنچه زیاده از ده روز در حیض و زیاده از چهل روز در نفاس
آنچه باشد استحاضه است مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را
حیض زیاده از عادت شود تا ده روز حیض گفته شود و اگر از ده روز
هم زیاده شود پس آنچه زیاده از عادت باشد همه آن استحاضه
است و بعد زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و طهر متخلل
دیگر در مدت حیض یافته شود حیض باشد از حیض و نفاس نماز ساقط
شود و قضا نباید کرد و روزه در حیض و نفاس ممنوع است لیکن قضا کند

و عرق خر و استر پاک است و پس خورده گربه و موش و دیگر
سواکن بیوت و سباع طیر مکروه است و پس خورده سگ و خنزیر
و سباع بهایم و غیره جانوران حرام گوشت نجس است و دلیل
اگر مثل سر سوزن منتشر شود نجس است فصل طهارت از نجاست
حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین
برآید مثل آب دریا و چاه و چشمه یعنی از آب درخت یا ثمر مثل آب ترنج
یا انگور طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند
خاک و صابون و زعفران وضو از آن آب جایز است مگر وقتیکه رقت
او را دور کند یا در اجزا از آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانکه
نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه تمام آب
از دور شود که نام او شوربا یا سرکه یا گلاب یا مانند آن
شود و در این صورت وضو و غسل از آن باجماع جایز نیست
و شستن پارچه نجس و مانند آن از آن نزد امام اعظم جایز
است و نزد امام محمد و شافعی و غیره جایز نیست
فصل [illegible] غلیظ خفیف

بسبب دوری آب یک گروه و کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف
حدوث بیماری یا درنگ شفا یا زیاده مرض یا خوف دشمن یا
درنده یا خوف تشنگی یا شتران و لو درس او را جایز است
که عوض وضو و غسل تیمم کند بجنس زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ
یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمر شده ولیکن پاک باشد اول نیت
تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار بر تمام روی مالد و باز بر زمین
دست زده بر هر دو دست تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض
است اگر مقدار ناخن هم از دست یا روی باقی ماند که دست
آنجا نرسیده تیمم روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد
و خلال در انگشتها باید کرد و تیمم پیش از وقت نماز جایز است و از یک
تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جایز است و اگر بر آب قادر شود تیمم باطل
گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز باطل گردد و اگر بدن
مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را
نماز با نجاست جایز است و اگر بر پارچه پاک قادر نشود بر عورت
قادر نباشد برهنه نماز جایز است مسئله اگر یک عضو از

اعضاء وضو مریض باشد که آب رسانیدن بآن مضر باشد و یا
موجب زیادهٔ مرض باشد او را جایز است که بران عضو مسح کند
و دیگر اعضای وضو را بشوید و اگر اکثر اعضای وضو جریح یا مریض
باشد که شستن آن مضر باشد دران صورت تیمم کند باب
الصلوٰة فصل نماز بدر آمدن وقت و حالت اسلام و عقل
و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر از
وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا صبی بالغ
یا مجنون عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع
حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه بقاء وقت نماز شرط
است وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع
کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایه
هر چیزی دو چند او شود سوای سایهٔ اصلی نزد امام ابی
یوسف و محمد و سایر علما و هم بروایتی از امام اعظم رح
و روایت مفتی به از امام اعظم رحمه الله آنست که وقت ظهر باقی ماند
تا که سایه هر چیز دو چندان شود سوای سایه اصلی

است مگر برای انتظار جماعت و وقت طلوع آفتاب و
زوال و غروب مطلق نماز سوای عصر آن روز و در جمعه (وقت زوال)
و نماز جنازه جایز نیست و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد از
عصر پیش از زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است
و قضا جایز است مسئله اذان و اقامت برای ادا و قضا
سنت است و صفت آن معروف است و مسافر را ترک
اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان محله او را کافی
است فصل از شروط نماز طهارت بدن مصلی است
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت جامه و طهارت
مکان و استقبال قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر
زانو و مخلوق کنیزک را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام
بدن مگر روی و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله هر
عضوی از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن
منکشف شود نماز فاسد گردد و سرهای پستان زن و خصیتین عضو علی
علیحده است از انکشاف ربع آن نماز فاسد گردد

مسئله هر که پارچه برای ستر عورت نداشته باشد نماز او برهنه
جایز است مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده بسوی
تحری نماز بگذارد و بدون تحری نمازش جایز نیست مسئله
هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله
آوردن نتواند بهر سو که ممکن باشد نماز گذارد مسئله نماز نفل خارج
مصر بر دابه بهر سو که دابه رود جایز است مسئله نیت شرط نماز است
مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جایز است و برای فرض
و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط
است و نیت اقتدای امام بر مقتدی شرط است و نیت عدد
رکعات شرط نیست **فصل** در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل
نماز اند یکی تحریمه است که شرط است برای تحریمه آنچه در سایر ارکان
شرط است از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و نیت
دو رکعت و قعده اخیره در فجر و چهار رکعت و قعده اخیره در ظهر
و عصر و عشا و سه رکعت و قعده اخیره در مغرب و دو رکعت و
قعده در نوافل و خروج از نماز بفعل مصلی هم فرض است نزد امام

اعظم و فرض در هر رکعت قیام است و رکوع و سجود است باتفاق
علما و قراءة نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و
نفل فرض است و نزد امام اعظم قراءة در دو رکعت از فرائض
فرض است و در هر سه رکعت و نزد و در هر رکعت نفل و قومه و
جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض اند نزد ابی یوسف و نزد
اکثر علما فرض نیست و فرض در قراءة نزد امام اعظم یک آیت است
و نزد ابی یوسف و محمد سه آیت خورد یا یک آیت دراز بقدر
سه آیت و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است
و بسم الله یک آیت است از فاتحه نزد ایشان و در سجود نهادن
پیشانی و بینی فرض است و عند العذر و رسته اکتفا بیکی
از آن جایز است و نزد شافعی و احمد در سجود نهادن پیشانی
و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و انگشتان هر دو پا فرض
است و ترتیب در ارکان نماز فرض است مگر در سجده دوم اگر
در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد
نماز فاسد نشود و در رکعت دیگر سجده قضا کند و سجده سهو لازم آید

نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً ترک کند نزد احمد
نماز باطل نشود و قراءة بر مقتدی فرض است نزد شافعی و نزد غیر
او فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قراءة حرام است

فصل در واجبات نماز نزد امام اعظم پانزده

چیز واجب است یکی قراءت فاتحه است دوم سوم سوره یا یک
آیت طویل یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و در دو
رکعت فرض سوم تعیین اولیین برای قراءة چهارم رعایت
ترتیب در قیام و رکوع و سجود پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم
قومه بعد رکوع هفتم جلسه میان هر دو سجده در فتاوی قاضی خان
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز [illegible]
و محمد جائز باشد و بر وی سجده سهو واجب است هشتم
قعده اولی نهم تشهد خواندن در آن دهم [illegible] ارکان
[illegible] پس اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا در تشهد
اولی درود خواند در قیام رکعت ثالثه وی را سجده سهو
لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعده

بیچ مذهب ونزد شافعی جماعت فرض کفایه است ونزد
ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است و در احتمال
فوت جماعت سنت فجر راکه موکدترین سنتهاست
ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند
با ایشان قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها
نزد ابی حنیفه مکروه است ونزد ائمه دیگر جایز است
مسئله اولی برای امامت قاری تر است که از
احکام نماز واقف باشد پس عالم ترکه قراءة مایجوز به
الصلوة بخواند ونزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق
باکراهت و اقتدای مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی واقتدای
مفترض بمتنفل جایز نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز باطل شود
و نماز پس محدث جایز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود و نماز
قائم خلف قاعد و متوضی خلف متیمم جایز است و نماز رکوع و سجود کننده خلف
اشاره کننده جایز نیست مسئله اگر مقتدی یک شخص باشد برابر امام بایستد
بایستد و دو مقتدی زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف اگر نماز گزارد نمازش مکروه

ما مسبوق اعوذ و بسمله خواند نه مقتدی سنت امام و منفرد فاتحه بخوانند

سنت امام و مقتدی و منفرد آمین گویند آهسته سنت امام و منفرد این

سوره ضم کنند و سنت است که در حالت اقامت [illegible]

در فجر و ظهر طوال مفصل خوانند از سوره حجرات تا سوره بروج

و در عصر و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار

مفصل از لم یکن تا آخر قرآن لیکن این لازم گرفتن سنت نیست

گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی

در مغرب سوره طور و نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان راغب

در تطویل قیام باشند روا باشد که قراءة طویل خواند

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده

پیغمبر صلی الله علیه وسلم در [illegible] رکعت [illegible] سوره آل عمران خوانده

و عثمان رضی الله عنه در نماز فجر اکثر سوره یوسف میخواند لیکن رعایت

حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رضی الله عنه در نماز عشا سوره

بقره خوانده یک مقتدی به پیغمبر صلی الله علیه وسلم شکایت

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود ای معاذ [illegible]

و بار همچنین میاندازی مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن
بجهت آنکه رعایت حال مقتدیان اهم است و در نماز صبح روز
جمعه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوره الم سجده و سوره دهر خوانده و
مقتدی ساکت باشد و متوجه بقراءة امام و در نماز نوافل بر آیه
ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت
مسنون است چون از قراءة فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود و
رفتن برکوع و سر برداشتن از آن رفع یدین نزد ابی حنیفه سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو
زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر
و پشت را با سرین برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده
باشد مناسب آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی
العظیم میگفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی مسنون سه بار
است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود برود و تقدم مقتدی از
امام در ارکان حرام است تا امام سر بر دارد و مقتدی
بعد از آن وقت سر برداشتن شود امام اعظم امام سمع الله

لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لک الحمد و منفرد هر دو و آخر و
دعا بین الامام هم جمع کند میان هر دو بعده تکبیر گویان بسجده
روند و اول هر دو زانو بعده هر دو دست بعده بینی بعده پیشانی
میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله دارد
و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق را از زمین دور دارد و
زن پست سجده کند و اینهمه را با هم پیوسته دارد و مثل
قیام و رکوع سجده کند و سبحان ربی الاعلی برعایت
طاق میخوانده باشد و ادنی آن سه بار بخواند با آهستگی
و اطمینان بعده تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند
باطمینان و بخواند اللهم اغفرلی وارحمنی واهدنی
وارزقنی وعافنی واجبرنی رواه
الترمذی عن ابن عباس رض بعده تکبیر گویان باز
سجده کند مثل اول و سبحان تسبیحات گوید بعده تکبیر
گویان برخیزد و اول روی بعده هر دو دست بعده
زانوها بر داشته ایستاده شود ***

و رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت
دوم تمام کند پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست
را استاده دارد و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله دارد و دو
دست را بر هر دو ران دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست
راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت
را کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشاره کند
این اشاره از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور مذهب امام اعظم
آنست که اشاره نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و
در قعده اولی بر تشهد زیاده نکند و بعد ازان تکبیر گویان بسوی
رکعت سیوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت
است نه نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط
سوره فاتحه با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود
قعده اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد درود بخواند اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد الخ اللهم بارک علی محمد الخ
و دعا بخواند مشابه الفاظ قرآن ادعیه ماثوره اولی است

خصوص این دعا اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم
واعوذ بک من عذاب القبر واعوذ بک من فتنة المسیح
الدجال واعوذ بک من فتنة المحیا والممات اللهم انی
اعوذ بک من الماثم والمغرم وزان در سجده وجلسه سرین
چپ بنشیند وقدم ها از جانب راست بیرون آرد
وسلام گوید هر دو جانب مقتدی و نیت کند ملائکه را و امام
مقتدیان الطرف و ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را
و باید که نماز بحضور و خشوع گذارد و نظر سجده گاه دارد و بعد
سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله ۳۳ بار و الحمد لله
۳۳ و ۳۴ بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید
یکبار بخواند فصل در بیان حدث در نماز اگر در نماز
حدث لاحق شود وضو کند و بر بیان نماز بنا کند و اگر
مقتدی باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است و اگر امام باشد
خلیفه کرده وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی که وضو
کرده باز آید بمکانیکه از انجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام

خوانده است اول انرا بدون قراءة ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی بمختار است
اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده بهمانجا
نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد شود و بنا جایز نباشد
و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه یا نجاست مانع نماز
بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا بگمان حدث از مسجد
برآید یا خارج مسجد از حد صفوف برآید پس ظاهر شد
که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنای جایز نباشد
و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشد بنا کند و اگر بعد تشهد
حدث اورا لاحق شد وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد
بعد تشهد حدث کرد نیز و امام اعظم نمازش تمام شد و اگر
در حالت تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت
یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر
شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشیده
یا صاحب ترتیب را نماز فایته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت

یا افتاد

یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر در بحالت از نماز
جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل سلس البول و مانندان را عذر
دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم برخیزد در بعضو رشتها
بحیثیت فرض بودن خروج مصلی نماز نزد امام اعظم باطل
شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث
شد مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند
پس خلیفه کند مدرک را تا سلام دهد یا بقوم بعد آن مسبوق
ایستاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع
یا سجود حدث لاحق شود چون کند آن رکوع و سجود را اعاده
کند و اگر در رکوع و سجود یاد آید که یک سجده از رکعت اولی
فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن
سجده را قضا کند و اعاده این سجده مستحب است واجب
نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی یکمرد است همان مرد
بلا تعین خلیفه مقرر شود و اگر مقتدی یکزن یا یک طفل است نماز مرد
فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر از ...

و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قراءة بند شود
او را خلیفه گرفتن جایز است اگر ما یجوز به الصلوة نخوانده
باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که
امام را دریابد در همان رکن داخل شود اگر رکوع یافت رکعت
یافت و الا رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند
مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند
و نماز مسبوق در حق قراءت حکم اول نماز دارد و در حق قعود
حکم آخر نماز دارد و مسئله پس مسبوق نماز خواندن جایز نیست
نزد ابی حنیفه و نزد شافعی او را جایز میدارند مسئله اگر مصلی بعد
دو رکعت بقصد سهو برای رکعت ثالث برخاست و قعده
اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند و سجده سهو
واجب نشود و اگر نزدیک قیام است ایستاده شود و از باز
نشستن او نماز فاسد گردد و سجده سهو کند و اگر بعد چهار رکعت
برخاست تا که رکعت پنجم را سجده نکرده است بنشیند و قعده
اخیره کند و سلام دهد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده

بازخوانند و وتر را اعاده نکنند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر
را هم اعاده کنند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی
بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم فوتشدن
در ذمه او شش نماز یا زیاده فایته شود و نوباشند یا کهنه بیشتر
هرگاهکه فوائت اداکند باز ترتیب عود نماید اگر شش نماز
یا کم زیاده فوت شود و چند نماز قضا کند تا که کم از شش در
ذمه او باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی برا
که ترتیب عود نمیکند تا که تمام ادا نشود

فصل در مفسدات و مکروهات نماز

کلام هرچه سهواً باشد یا در خواب مفسد نماز است و دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد و ناله کردن و آه کردن و قرائت تفخیم کردن یا واز از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ و تشمیت عاطس کردن و عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب دادن خبر خوش بالحمد لله و خبر بد باسترجاع و خبر تعجب بسبحان الله یا لا حول ولا قوة

الا بالله نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز
فاسد نشود و از فتح بر امام خود فاسد نشود و سلام عمدا
و در سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن
از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند
و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود به هر دو دست و نزد
آنچه بیننده گمان او برد آنکه در نماز نیست و بعضی گفته اند
آنچه مصلی آن را کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد
شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع به تکبیر نماز
اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد تکبیر نماز
اول باطل نشود و اگر طعامی که در دندان بود از زبان فرو
خورد اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر قدر نخود
است نماز فاسد شود و اگر در مکتوبی نظر کرد و نوشته فهمید
نماز فاسد نشود و اگر بر زمین پا برد و گذاران نماز [illegible] اند و از
پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود و اگر چه گذرنده
زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر [illegible] گنهکار شود

عاصی شود بگذرد و قبله او نماز ایشان فاسد است مسئله سنت است [illegible]
مقابل پای مصلی نشود و سنت است که مصلی پیش خود
در صحرا و بیشه سترهٔ قائم کند بطول یک ذراع و بغلظ
یک انگشت و سنت است خود مقابل ابروی راست یا چپ
کند و نهادن ستره و خط کشیدن فایده ندارد و سترهٔ
امام قوم را کفایت میکند و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی
از گذشتن دفع کند باشاره یا تسبیح نه بهر دو مسئله
اگر نماز کند بر پارچه که استر آن نجس باشد اگر آن
مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح
نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یک طرف
از آن نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن یک طرف
دیگر طرف نجس متحرک شود یا نشود مسئله اگر پارچه دراز
باشد یک طرفی از آن پوشیده نماز گذارد و طرف دیگر
که نجس است بر زمین باشد اگر از حرکت مصلی طرف
پلیدی که نجس است متحرک شود نماز روا نباشد و اگر

است یکی مصر یعنی شهری که در آن حاکم و قاضی باشد یا فنای
مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس نزد امام
اعظم در دیهات جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در
دیهات جمعه جائز است و در فنای مصر جائز نیست دوم حضور
بادشاه یا نائب او سیوم وقت ظهر چهارم خطبه نزد ابی حنیفه
مقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین فرض است که ذکر
طویل باشد و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوٰة و ...
قرآن و وصیت مسلمانان را و استغفار برای نفس خود و برای
مسلمانان سنت است و ترک آن مکروه پنجم جماعت و آن
نزد شافعی و احمد چهل کس می باید و نزد امام ابی حنیفه سه کس
سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام اگر در میانه
نماز مردم جماعت بگریزند جمعه امام و کسی باقی مانده فاسد شود
ظهر از سر گیرد ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده
و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا نزد امام
اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد صاحبین بر نابینا واجب باشد

بعد تحریمه در رکعت اول سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست
بردارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قراءت پیش از
رکوع سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و چهارم
تکبیر رکوع گوید این تکبیرات و تکبیر رکوع در نماز عیدین واجب است
اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و اگر عمداً ترک کند نماز مکروه
تحریمی گردد و نماز عیدین اگر کسی همراه امام نیابد قضا نیست و اگر
بعذری نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد از آن
و عید الاضحی را تا خیر تا روز سوم جایز است و عید الاضحی مثل عید الفطر است
مگر آنکه مستحب آنست که بعد از نماز از اضحیه خود بخورد و قبل نماز
هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز جایز نیست و
تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی جهر گفته باشد مسئله تکبیرات
تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود بر مقیم مصر واجب است
از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم
نزد صاحبین و فتوی بر آنست و اگر زنان یا مسافر اقتدا بمقیم کنند
بر ایشان هم تکبیر واجب شود و بگوید یکبار به آواز بلند الله اکبر

اللّه اکبر لا اله الا اللّه و اللّه اکبر و للّه الحمد و اگر امام ترک کند تا هم مقتدی
ترک نکند

فصل در نوافل

سنت قبل نماز فجر دو رکعت است
سوره کافرون و قل اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر چهار رکعت است
بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار رکعت است و نزد
ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر گذارد و بعد دو سلام
و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب
دو رکعت سنت است و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب است
که آنرا صلوة الاوابین گویند و بعد روایتی بعد نماز مغرب بست رکعت آمده
و پیش از عشا چهار رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت
است و چهار رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن
مستحب است و در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در آخر قل یا ایها الکافرون
خواند. نماز تهجد سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه و سلم گاهی ترک نفرموده
و اگر احیانا فوت شده دوازده رکعت بعد قضا فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده و
زیاده هم به ثبوت نه پیوسته [illegible] نماز [illegible] تهجد [illegible] سنت [illegible] است [illegible]
خود [illegible] باشد و [illegible] تهجد آخر شب [illegible] بهتر است و اگر [illegible]
[illegible] بخواند که [illegible] پیغمبر هم گاهی تهجد [illegible] رکعت خوانده و

و قرآن به ترتیل خواند و مستحب است که نماز صبح بجماعت [illegible]

خوانده تا برآمدن آفتاب در ذکر مشغول باشد از آن دوگانه

نفل گزارد و ثواب یک حج و یک عمره کامل دریابد و اگر چهار رکعت

ادا کند بخواند حق تعالی مغفرت [illegible] تا آخر روز او را کفایت کنم و این را

نماز اشراق گویند نماز چاشت و چون آفتاب گرم

شود پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه و سلم

مروی گشته و بعد از زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی شده و

هر گاه که وضو تجدید کند دوگانه تحیة الوضو سنت است و هر گاه در

مسجد در آید دو رکعت تحیة المسجد سنت است و بعد [illegible]

و در ذکر [illegible] مشغول باشد [illegible] چاشت

و در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت است که بیست رکعت

شب بعد عشا به پنج سلام بگزارد با جماعت و در هر رکعت ده آیه

بخواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و اگر کسی [illegible] از این کم نکند و اگر قوم

راغب باشند در تمام رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کنند و بعد

هر چهار رکعت بقدر چهار رکعت جلسه کنند و به ذکر مشغول باشند و این را

... گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گذارد و سوای رمضان وتر
بجماعت مکروه است **نماز استخاره** هر کاری که پیش آید
سنت است که استخاره کند بدین طریق که اولا وضو کند و دو رکعت
نماز نفل گذارد و بعد دوگانه حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام
خوانده این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک
بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر
ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم
ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ودنیای
ومعاشی وعاقبة امری فاقدره لی ویسره لی ثم بارک
لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ودنیای
ومعاشی وعاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی
الخیر حیث کان ثم رضنی به **نماز توبه** اگر معصیتی سر زند باید
که در دم وضو کند و دو رکعت نماز گذارد و استغفار کند و از آن معصیت
توبه کند بر گذشته ندامت کند و آینده عزم کند که باز مرتکب آن نشود
نماز حاجت اگر کسی را حاجتی پیش آید وضو کند و دو رکعت

بگذارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله الحلیم

الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العالمین

اسئلک موجبات رحمتک وعزائم مغفرتک والغنیمة من

من کل بر والعصمة من کل ذنب والسلامة من کل اثم

لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته

ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من

حوائج الدنیا والآخرة هی لک

رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

صلوة التسبیح

صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره

وکبیره و خطا و عمدا سر و علانیه در حدیث آمده

که پیغمبر ما حضرت رسول صلی الله علیه وسلم عم خود عباس

را رضی الله عنه تعلیم فرموده چنانکه گفته است

[illegible] باشد

گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده وگاه در خطبه جمعه دعا
نموده وعمر رضی الله عنه برای استسقا برآمده واستغفار نموده وبس
ولهذا نزد امام اعظم در استسقا نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته
که استسقا دعا واستغفار است واگر نماز گذارند تنها تنها جایز است
لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز
بجماعت ثابت شده ولهذا ابو یوسف ومحمد وسایر علما گفته اند که امام
همراه جماعت مسلمین متبذلی برآید وکفار همراه نباشند وامام با جماعت
دوگانه نماز گذارد وقراءة بجهر خواند وبعد نماز مثل عید دو خطبه خواند
واستغفار کند ودعای استسقا بادعیه ماثوره بخواند اللهم اسقنا
غیثا مغیثا هنیئا مریئا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل [illegible] اللهم اسق عبادک
وبهائمک وانشر رحمتک واحی بلدک المیت ونحو ذلک
واما [illegible] در خود دیگر دانند قوم **مسئله** نفل شروع واجب شود
واگر فاسد کند دوگانه قضا کند ونزد امام ابو یوسف اگر نیت
چهار رکعت کرده وپیش از قعده اولی فاسد کرده چهار رکعت
قضا کند ونیز خلاف است در آنکه چهار رکعت نفل گذارد

یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحد است
و مجلس سامع غیر متحد بر تالی یک سجده آید و بر سامع دو سجده و
و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تالی مسئله
و کیفیت سجده آنست که با شرائط صلوٰة تکبیر گویان بسجود رود و
تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد
و سلام در سجده تلاوت نیست مسئله مکروه است
آنکه تمام سوره خواند و آیه سجده نخواند و بعکس مکروه نیست مگر یک دو آیه
با آیت سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آنست که آیه سجده
آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود کتاب الجنائز
موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه با وجیت الوصیت همراه
داشتن مستحب است در حدیث است هر که در هر شب مرتبه موت
را یاد کند درجه شهادت یابد مسئله چون مسلمان مریض
بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود سوره یس بر سرش
خوانده و چون بمیرد دهن و چشم او بسته شود و دور ساخت
او تعجیل کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را

سر برهنه بنشیند آخر بر سر کشیده شد و بر پا گاه انداخته و زن را
دو پارچه زیاده داده شود یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده
بر سینه نهند و یکی سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه
کفن کفایت است و عند الضرورت هرچه میسر شود مرده مسلمان
را غسل دادن و کفن بردن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض
کفایه است و بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست و برای
امامت نماز جنازه اولی پادشاه است پس قاضی پس امام
محله پس ولی اقرب لاکن پدر میت برای امامت از پسر
اولی است و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اول ثنا
سبحانک اللهم بخوانند و امام اعظم سوره فاتحه در نماز جنازه
مشروع نیست و اکثر علما برآنند که فاتحه هم بخواند و بعد
تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سیوم برای
میت و مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا و میتنا الخ و بر جنازه
طفل بخوانند اللهم اجعله لنا فرطا اجرا و ذخرا واجعله لنا شافعا و مشفعا
و اگر دختر باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث بگردانند و بعده تکبیر

چهارم گوید و بمیرد و جانب سلام و هرکه بعد تکبیر امام حاضر شود و هرگاه
امام تکبیر دیگر گوید همراه تکبیر گفته داخل نماز شود و بعد سلام امام
تکبیر اول قضا کند و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست
مانند کسیکه وقت تحریمه حاضر باشد و نماز جنازه سوار بی عذر جایز نیست
و نماز جنازه در مسجد مکروه است و نماز بر مرده غایب و بر عضو
کمتر از نصف روا نیست و طفل بعد ولادت اگر آواز کرد
بر آن نماز گزارده شود و الا نه و طفل که از دار الحرب بدون ابوین
سبی کرده شود یا یکی از مادر و پدرش مسلمان شود یا خود
عاقل باشد و مسلمان شود اگر بمیرد بر او نماز کرده شود و سنت
آنست که جنازه را چهار کس بر دارند و جلد روان شوند و پیادگان
و همراهیان پس جنازه روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده
نشود ننشینند و لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب
قبله داخل کرده شود و وقت نهادن بسم الله و علی ملت
رسول الله گفته شود و روی سوی قبله کرده شود و قبر زن
پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک انباشته شود

و قبر مثل کوہان شتر کردہ شود و خشت پختہ و چوب
در آن کردن مکروہ است و آنچہ بر قبور اولیا عمارتہای رفیع
بنا کنند و چراغان مینمایند و ازین قبیل ہرچہ میکنند حرام است
یا مکروہ و اگر بدون خواندن نماز جنازہ مردہ دفن کردہ شود بر
قبر او نماز جنازہ خواندہ شود تا سہ روز و بعد سہ روز نماز بر قبر
جایز نیست نزد امام اعظم و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد ہشت سال
قریب وفات خود بر شہدای احد نماز جنازہ خواندہ شاید کہ
این خصوصیت شہدای احد باشد کہ بدن آنہا متفسخ نمیشود فصل
در بیان شہید کسیکہ از دست اہل حرب یا اہل بغی
یا قطاع الطریق کشتہ شد یا در جنگگاہ یافتہ شد بروی اثر قتل است
یا از دست مسلمانی بظلم کشتہ شد و دیت از قتل او واجب نشد و آنکس
طفل یا دیوانہ یا مخنث یا زن حائضہ نیست و پیش از مردن
او از خوردن یا آشامیدن یا علاج کردہ شدن یا بیع
یا شرا یا وصیت کردن
منتفع نشدہ و نمازی بعدہ قضی نشد

غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مرده جایز است و آواز بلند نه
کردن بگریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و روی
دست زدن حرام است اکثر احادیث صحاح دلالت دارند
چنانکه در صحیحین مروی است ۱۲
بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود و درین
باب علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده
در حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان
وصیت کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست
که اهل من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را ازان منع
نکرد درین صورتها میت عذاب کرده شود بنوحه اهل او و الا
عذاب نکرده شود **مسئله** سنت آنست که در مصیبت
انا لله و انا الیه راجعون گوید و صبر کند و طعام فرستادن
برای اهل میت روز مصیبت سنت است

فصل

زیارت قبور مردان را جایز است نه زنان را و سنت
آنست که در مقابر گوید السلام علیکم
اهل القبور من المسلمین و المؤمنین انتم لنا سلف

و نحن لکم تبع و انا ان شاء الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین
والمستاخرین اسئل الله لنا ولکم العافیة یغفر الله لنا ولکم
و یرحمنا فیه و ایاکم و از امیر المومنین علی رض مرویست از پیغمبر
علیه السلام که هر که بمقابر گذرد و قل هو الله احد یازده بار خوانده
بمردگان بخشد بموافق شمار مردگان او را هم ثواب داده
شود و از ابی هریره رض مرویست مرفوعا که هر که فاتحه و اخلاص
و سوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند و از انس رض مرویست مرفوعا
که هر که سوره یس در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی
و این را ثواب بعدد آنها باشد **فائده** اکثر محققان
بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا
دیگر عبادت مالی یا بدنی ببخشد میرسد **مسئله**
سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف قبور کردن
و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام است
بلکه چیزی ازانها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آنها لعنت کرده و از آن

منع فرمود و گفتند که قبر را ثابت نکنند کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبایل عرب
بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند
ابوبکر صدیق رضی الله عنه قصد جهاد آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد
شد منکر وجوب زکوة کافر است و تارک فاسق مسئله
زکوة واجب است بر حر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد
که فارغ باشد آن نصاب از حوایج اصلیه و دین و نصاب نامی
باشد و بر وی سال تمام گذشته باشد و اگر بعد ملک
نصاب پیش از تمام سال زکوة یک ساله یا زکوة چند
ساله ادا کرد ادا شود و اگر چند نصاب را مالک یک
نصاب زکوة داد و بعد ادای زکوة مالک چند نصاب
شد تا هم ادا جایز باشد پس زکوة در مال صبی و مجنون
واجب نشود نزد ابی حنیفه و نزد ائمه ثلثه واجب شود
و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال
ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی

غصب کرده باشد و بران شهود نباشند یا در صحرا مدفون بود
و مکانش فراموش شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر
باشد و شهود بران نبوند یا پادشاه یا مانند آن مصادره کرفته باشد
یعنی بظلم از وی گرفته
در چنین مال زکوٰة واجب نیست اگر این مال باز بدست آید بابت
ایام گذشته زکواة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر اگرچه
مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد
یا در خانه مدفون باشد و مکانش فراموش شده باشد و در
اینچنین مال زکوٰة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله
و دین هرگاه که وصول شود زکوٰة آن داده شود اگر دین بدل تجارت
باشد بعد قبض چهل درم یکدرم زکوٰة دهد و اگر دین بدل مال
باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب زکوٰة آن بعد
قبض نصاب داده شود و اگر این بدل غیر مال باشد مثل
مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض نصاب و گذشتن سال تمام
زکوٰة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا
زکوٰة آن بدهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت

این را بعد قبض نصاب و حولان حول دهد مسئله برای ادای
زکوة نیت وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال شرط است
مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد همه
زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف هیچ ساقط
نشود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرده زکوة حصه آن ساقط شود مسئله
اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود و درمیانه سال ناقص شود
زکوة تمام سال واجب باشد و نقصان میانه معتبر نیست مسئله
مالی که در آن زکوة واجب میشود سه قسم است یکی نقد یعنی زر
و سیم خواه سکه باشد یا تبر یا زیور یا ظروف [illegible] و نقره و نصاب
زر بست مثقال است که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد
درم است که پنجاه و دو نیم روپیه سکه دهلی وزن آن میشود و مقدار
زکوة واجب [illegible] از هر دو جنس چهلم حصه است و اگر
کم از نصاب زر باشد [illegible] سیم [illegible] تمام [illegible] هر دو
را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود
و قیمت [illegible] داشته شود و نزد صاحبین باعتبار [illegible]

نصاب کامل کرده شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال
زر باشد باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم
سیم و پنج مثقال زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر
صد درم سیم است زکوة نزد امام اعظم واجب
شود نه نزد صاحبین اگر زر یا نقره مغشوش باشد
حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش مغلوب باشد
و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم
دوم مال تجارت هر مال که به نیت تجارت خریده باشد
در آن زکوة واجب میشود و اگر کسی او را بخشیده باشد
یا وصیت کرده باشد یا در مهر زن را مالی بدست آمده
باشد یا در خلع یا در صلح از قصاص مالی
بدست آمده باشد و وقت مالک شدن آن به
نیت تجارت کرده نزد امام ابی یوسف در
آن زکوة واجب شود نه نزد محمد و اگر در میراث بدست
آمده

باشد اگرچه وقت مردن صورت نیت تجارت کرد مال تجارت
نمی شود و زکوة واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت
خرید کرد و نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و آنچه برای
استخدام خرید کرد و نیت تجارت کرد مال تجارت
نشود تا که آنرا نفروشد مسئله مال تجارت نیز با سیم
در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو
جنس رسد چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سیوم از مال
سوایم اند یعنی شتران و گاوان نیز با مخلوط نر و ماده که اکثر سال
بر چریدن صحرا اکتفا کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب
اجناس سوایم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این
اموال بقدر وجوب زکوة نمی باشند لهذا مسائل زکوة
آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام عشر زمین عشری که درین
دیار نیست و مسائل عاشر که بر طرق و شوارع باشد مذکور
از جانب پادشاه برای گرفتن زکوة
نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی کانی از زر یا نقره
یا مس یا [illegible] آن در صحرا یافت خمس حصه ازان گرفته شود

و زوج خود با زوجه خود و بنده و مدبر و مکاتب خود و ام ولد

خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد و کافر را

نه دهد و بنی هاشم و موالی ایشان را ندهد مگر صدقه

نفل و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت

خرج نکند و بنده غنی و پسر صغیر غنی را ندهد

مسئله اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة

داد پس ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی

یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم

اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده لازم

است و اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب وی بود اعاده

لازم است **مسئله** مستحب آنست که یک فقیر را آن قدر

دهد که در آن روز محتاج سوال نباشد **مسئله** مقدار

نصاب یا اکثر به یک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهری به شهری دیگر

مال زکوة فرستادن مکروه است مگر وقتیکه قریب یا محتاج تر

در شهری دیگر باشد **مسئله** هر که را قوت یکروز میسر باشد

مصلی ادا کند اگر روز عید صدقه فطر ادا نکرد
خواهد قضا کند **مسئله** مقدار صدقه فطر نصف صاع
است از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و قول معتمد
نزد صاحبین صاع ظرفی باشد که در آن هشت رطل از عدس
یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث
رطل و رطل بیست استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال
پس وزن یک رطل برابری وزن شش روپیه سکه دهلی است
و وزن صاع سه نیم آثار و نیم یا کسری زاید میشود احتیاطاً
چهار آثار بدهد دادن قیمت عوض صدقه فطر جایز است

فصل دیگر صدقه نافله است به والدین و اقربین و یتامی و مساکین
و همسایه و سائلین وغیره بدهد لیکن بهتر است که آنچه زاید از
حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در صحیحین
مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح خیبر نفقه یکساله ازواج
مطهرات میدادند و دیگر برای نفس خود وغیره

هر چه میسر شد در راه خدا میدادند و فرمودند انفق یا بلال
ولا تخش من ذی العرش اقلالا یعنی خرج کن یا بلال انچه داری
واز مالک عرش اندیشه فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکنند
که مبذر را حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده است
که در آن ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده
از حق نفس معتبر نیست **مسئله** اول ز صدقه نافله بنی
هاشم بدهند که زکوة بر آنها حرام است و بتواضع و احترام
نظر بقرابت رسول الله صلی الله علیه وسلم بگذارند **مسئله**
صدقه نافله ذمی را دادن جایز است نه حربی را **مسئله**
ضیافت مهمان تا سه روز سنت است **کتاب**
الصوم سیوم از ارکان اسلام روزه ماه مبارک
رمضان است و آن فرض است قطعی بر هر مسلم مکلف
منکر آن کافر بود و تارک آن بیعذر فاسق و در صحیحین است
که ابوهریره رض از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده
که هر عمل حسنه ابن آدم زیاده داده میشود و ثواب آن ده حسنه

تا هفتصد چنید حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستی که روزه برای
منست و من خود جزای روزه استم الحدیث مسئله شرط
ادای روزه نیت است و طهارت از حیض و نفاس مسئله
روزه بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضای
سیوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت
ششم روزه نفل نزد امام اعظم روزه رمضان بمطلق نیت
و نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفاره
کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض
یا مسافر است آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد
صاحبین تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد
برای روزه رمضان هم تعیین نیت فرض وقت ضرور است و
نذر معین نزد امام اعظم چنانچه به نیت نذر ادا شود هم بمطلق نیت
و هم به نیت نفل ادا شود و اگر نیت واجب آخر کرد واجب آخر
ادا شود و نزد ائمه ثلثه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا
نشود و نفل به نیت مطلقه ادا شود باتفاق چنانچه از نیت نفل

ونذر غیر معین و قضا و کفاره را باتفاق تعیین نیت شرط
است مسئله وقت نیت روزه از غروب آفتاب
است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا نباشد
مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی و احمد
و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست
نیست و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان و نذر معین
و نفل تا پیش از زوال صحیح است و نیت قضا و کفارت
و نذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق جایز نیست و نزد
ائمه ثلثه هر سی روزه رمضان را هر شب نیت علحده
علیحده شرط است و نزد مالک برای تمام
رمضان شب اول یک نیت کافی است
اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد و در میان
رمضان مجنون باشد و چند روزه در جنون
گذشت و مفطر است هم از وی قضا نیاید
نزد مالک روزهای او صحیح شد [illegible] ایام جنون

را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان
را در گرفت روزه ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یک
ساعت از رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته را
قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن مجنون گشته
مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی روز
شعبان روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان
اگر آسمان ابر یا مانند آن و از یک مرد یا یک زن عادل کافی
است حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال را نصاب
حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار عدول با لفظ
شهادت شرط است و اگر مطلع صاف باشد در
رمضان و شوال جماعتی عظیم بباید مسئله اگر رمضان
شهادت یک کس ثابت شده باشد و روزه سی ام ماه
ندیده شد افطار جائز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد
و سی روز گذشت افطار جائز باشد اگرچه ماه ندیده
باشد مسئله اگر کسی ماه رمضان یا ماه شوال را بچشم

خود دیده و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت
واجب است که آن کس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب
شود نه کفاره مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان
چون ماه دیده نشود و مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر
به نیت نفل اگر موافق شود در روز صوم معتاد او را و الا خواص
روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم و
آن روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن
مکروه است و همچنین مکروه است تردید نیت که اگر رمضان
باشد از رمضان است و الا از نفل یا واجب آخر و بهر تقدیر
که روزه داشت چون رمضان ثابت شود آن روز از رمضان
ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفاره

اگر کسی در روزه رمضان جماع کرد یا جماع
کرده شد عمداً در قبل یا در دبر یا خورد یا آشامید عمداً
پس روزه او فاسد شود و بر وی قضا و کفاره واجب شود
هر دو لازم شد و اگر میسر نشود دو ماه پی در پی روزه دار د

که در آن ایام رمضان عیدین و تشریق نباشد و اگر درمیانه
آن روزه فوت شود بعذر یا بغیر عذر روزه از سر گیرد
مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار واقع شد منافیه
ندارد و اگر قدرت بر روزه نداشته باشد شصت مسکین طعام دهد
هر یک را مثل صدقه فطر و نزد شافعی و احمد بدون جماع
کفارت واجب نشود و از افساد روزه قضا یا کفاره یا نذر کفاره
واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان دو روزه یا چند
روزه فاسد کرد بر هر یک کفاره واجب شود و اگر بعد افساد روزه
اول کفارت داده باشد روزه ثانی را کفاره علحده بدهد
و همچنین در ثالث و رابع و بعد آن اگر روزه اول را کفاره
نداده باشد تا آخر رمضان برای افساد چند روزه یک
کفاره کافیست و نزد شافعی و مالک بر هر تقدیر چند روزه
را چند کفاره می باید و اگر از دو رمضان دو روزه فاسد
کرد کفاره روزه اول نداده درین صورت باتفاق کفاره
علحده علحده واجب است و اگر خطا یا باکراه افطار کرد

کو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوشش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده
شد پس دوا بدماغ یا در شکم او رسیده یا سنگریزه
یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو
برد یا بقصد پری دهن قی کرد یا بگمان شب طعام
سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب افطار
کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی
خورد و گمان کرد که روزه من فاسد شد پس عمدا
خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد یا زنی خفته
یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین
صورتها قضا واجب شود نه کفاره همچنین اگر در
رمضان نه نیت روزه کرد و نه نیت افطار و هیچ
از مفطرات صوم از وی بوقوع نیامده قضا واجب
شود نه کفاره و اگر در رمضان نیت روزه نکرد و طعام
خورد امام اعظم

بدهن انداخته از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در
دهان خائید فاسد نشود و قی پری دهن شود و دهن آمد باز آنرا
بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی قلیل در دهن آمد
و بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و اگر پری دهن
فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد شود نه نزد محمد و اگر قلیل
بقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بعذر در روزه مکروه است و طعام برای
طفل خائیدن در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه و استنشاق
برای دفع گرسنگی همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن
نزد امام اعظم مکروه است تنزیها که بر بی صبری دلیل است و
نزد ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر جنب
و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح است لیکن
مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند مسئله
علما اتفاق دارند که در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن
یا [illegible] روزه را فاسد نکند لیکن سخت مکروه است

ونزد اوزاعی روزه او فاسد شود رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل بمعصیت پس حقتعالی محتاج
روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست مسئله اگر
شخصی طعام میخورد یا جماع میکرد و فجر طلوع کرد و بمجرد فجر طعام را از
دهان انداخت و ذکر از جماع باز کشید نزد جمهور روزه او صحیح
باشد و نزد مالک باطل باشد مسئله مریض که بصوم
خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن
گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه مضر
نباشد بهتر آنست که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاک
رساند پس افطار واجب است از روزه داشتن عاصی
شود و مریض و مسافر که روزه افطار کرده بودند اگر در حالت
همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد
صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد
صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه قضا

واجب شود چون قضا نکرد ونه بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت واجب است که فدیه دهد عوض هر روز طعام یک مسکین بقدر صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست اگر شروع کند صحیح شود مسئله قضای رمضان اگر خواهد پی بہ پی گزارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا کند پستر بابت رمضان اول قضا کند و درین صورت هیچ فدیه واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه واجب عاجز باشد افطار کند وعوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر اطعام کند پستر اگر قدرت روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود مسئله زنی حامله یا شیر دهنده اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کنند و قضا کنند و فدیه واجب نیست فصل روزه نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه و افطار روزه نفل بعذر رواست و بعذر روا

مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن
مالک روزه نفل نباید داشت فصل اعتکاف در
مسجد عبادتست و در مسجد جامع اولی است و واجب میشود
اعتکاف بنذر و آن عبارت است از ماندن در مسجد به نیت
اعتکاف و اقل آن یک روز است نزد امام اعظم و
اکثر روز نزد ابی یوسف و یک ساعت نزد محمد و اعتکاف
عشره اخیره رمضان سنت موکده است و روزه
در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل بر روایتی و زن
در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد بیرون نیاید مگر
برای بول یا غایط یا نماز جمعه و وقتیکه جمعه را با سنت آن یافت
در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نکند اگر درنگ کرد
اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف بغیر عذر یکساعت
از مسجد بیرون آمد اعتکاف فاسد شد نزد صاحبین تا که اکثر روز
بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و خرید و فروخت
بدون احضار متاع معتکف را جایز است

وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاجت
مسایل آن را میتوان اموخت لهذا مسایل
حج درین رسالهٔ مختصر ذکر نکرده شد و الله اعلم

کتاب التقوی

بعد از بیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه
و مشتبه و اجتناب از مشتبهات
بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه
از ضروریات اسلام است

فصل

در خوردن میته

یعنی جانوری که بیجو د مرده باشد و خون
روان و خوک و جانوری از افتادن

[illegible] و باشد آن مرده باشد

و جانوری که آن را کافر غیر کتابی

ذبح کرده باشد حرام است و همچنین جانوری

که آن را مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد

و عمدا بسم الله ترک کرده باشد

حرام است و اگر بنسیان ترک کرده

باشد حرام است نزد مالک و حلال است

نزد امام اعظم ۞ ۞ ۞ مسئله

خوردن سباع از [illegible] اگر

کفتار و روباه باشد و فیل

و خر و استر [illegible]

مسئله [illegible] ۞ ۞ ۞ ۞ [illegible]

وغیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن
و جانوری که غالب خوراک او نجاست باشد حرام است
و غراب که دانه و نجاست مختلط میخورد مکروه است و
حلال است و نزد امام اعظم مکروه است و غراب زرع که
فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلال اند
و از حیوانات بحری نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام خود
هیچ جانوری حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرده و بر روی
آب آمده باشد نزد امام اعظم و ماهی و جراد را ذبح
ضرور نیست و نیز ماهی را اگر کافر شکار کرد حلال است
مسئله خوردن بقدر یکه قوام زندگی باشد فرض است
و بقدر یکه نماز بدان استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل
شود مستحب است و تا نصف شکم مسنون است و تا سیری
شکم مباح است و اگر بنیت قوت جهاد و تحصیل علوم
دینی بخورد مستحب است و زیاده از سیری شکم حرام است
مگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت

مخمصه شود وقت اندیشه مرگ از گرسنگی اگر ما کولی
حلالی نیابد میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن
آن نیز و امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد
نه شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه و در قولی از شافعی و احمد و نزد مالک
شکم سیر خورد و درچنین حالت مخمصه مال غیر اگر بقدر سد رمق
بخورد بنیت ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر ازان احتیاط
کند و بمیرد ماجور شود و آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیماری
جائز است واجب نیست اگر دوا نخورد ٭ ٭ ٭ ٭ ٭ بمیرد آثم
نشود مسئله [illegible] انواع فواکه و انواع اطعمه لذیذه جائز
لیکن افراط در آن مکروه است و ممنوع مسئله شراب
انگوری از آب خام انگوری که مسکر شود و کف آرد نجس است
نجاست غلیظ و [illegible] قطعی منکر آن کافر است و شراب ایکه
از خرمای تر ساخته یا [illegible] که مسکر شود و کف آرد و
طلا که آب انگور [illegible] چون [illegible] دو ثلث خشک شود و [illegible] تا
مسکر شود و کف آرد [illegible] نجس است نجاست خفیفه

وهمچنین دیگر اشربه از شهد یا از زبیب یا از تین یا عسل یا
انجیر یا گندم یا جو یا جوار وغیر آن اگر مسکر باشد وهمچنین
مثلث یعنی که از پختن یک ثلث باقی مانده باشد
انگور
اینهم مسکرات نزد امام محمد حرام است اگرچه یک قطره
ازان خورد ونجس است نجاست خفیفه رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود هرچه کثیر آن سکر دهد قطرهٔ ازان حرام است
وهرچه مسکر است خمر است یعنی مثل خمر است در حرمت ونجاست
ونزد امام اعظم سوای چهار شراب سابقه از اشربه لاحقه اگر بقصد
لهو خورد حرام است واگر بقصد قوت بخورد جائز باشد لیکن
این فعل متروک است مسئله از خمر هیچ نفع گرفتن
جائز نیست پس چهارپایه را هم ازان تداوی کرده نشود وطفل را
هم داده نشود ودر مرهم زخم هم انداخته نشود مسئله
وقت خوردن طعام وآب سنت است که اول بسم الله
گوید وآخرش الحمد لله واول وآخر دست بشوید وآب سه جرعه
نوشد هرباره بسم الله والحمد لله گوید مسئله شیر است

شیر سگ و فیل ماکول اللحم حرام است مسئله
گوشتی که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال است
و از بت‌پرست خریده شود حرام است مسئله
در قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول است مسئله
اگر عادل بطهارت یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود
و اگر فاسق یا مستور بنجاست آب خبر دهد تحری
کند و غالب رای عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند
آب را ریخته تیمم کند یا در غلبه ظن کاذب داند وضو
و تیمم هر دو کند بهتر باشد مسئله از بنده تاجر قبول
ضیافت جایز است و گرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون
اجازت مولی جایز نیست مسئله قبول ضیافت و
هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه و مغنیه و تاجر که اکثر مال
او از حرام باشد جایز نیست و اگر داند که اکثر مال او از حلال
است جایز است

فصل در لباس داشتن

آن پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما

وکم یا مہلک فرض است و زیادہ از ان برای زینت و اظہار
نعمت خدا و اظہار شکر مستحب است و مسنون آنست کہ دامن
انگشت نانہ پوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد
و دامن تا شتالنگ جایز است و فروتر از ان حرام است
و شملہ بقدر یک وجب بہ نیت سنت مستحب است و
زیادہ تکلف در پوشاک بنابر اسراف و تکبر مکروہ و
یا حرام و بدون آن مباح است و معصفر و مزعفر مرد را حرام
است نہ زنان را و بروایتی رنگ سرخ مطلقًا مکروہ است
مگر مخطط مثل سوسی و پارچہ کہ تار و پود آن ابریشم باشد
زنان را حلال است و مردان را حرام است مگر بقدر چہار انگشت
چون علم و آنچہ پود آن ابریشم باشد و تار آن از پنبہ یا صوف در
حرب جایز است و آنچہ پود آن از پنبہ است و تار آن ابریشم
مشروع است در ہر حال جایز است و از پارچہ ابریشمی خالص
فرش و تکیہ ساختن جایز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جایز
نیست مسئلہ زنان را زیور زر و نقرہ پوشیدن جایز است

است و مردان را جایز نیست مگر انگشتری نقره و کشیدن زر گرد

مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره جایز است نه بتار زر

و نزد صاحبین بتار زر هم جایز است و انگشتری از آهن و روئین

و سنگ جایز نیست **مسئله** پادشاه و قاضی را انگشتری

مهر داشتن سنت است و دیگران را ترک آن افضل است

مسئله طعام خوردن بر ظرفیکه گوشت نقره بر آن باشد

و نشستن بر اینچنین کرسی جایز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط

کند و نزد ابی یوسف مکروه است و از محمد دو روایت است

مسئله طفل را پوشانیدن حریر و زیور حرام است

در وطی و دواعی آن

جماع کردن منکوحه یا مملوکه

خود در دبر یا در حالت حیض حرام است و لواطت حرام است

قطعی و منکر حرمت آن کافر است و دیدن زن اجنبیه یا امرد را

بشهوت حرام است و همچنین دست با جنبیه بشهوت رسانیدن

و انرا بحرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم

نظر است و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای

زبان سخن گفتن است و فرج تصدیق و تکذیب
آنها میکند مسئله نظر کردن بعورت دیگری حرام است
مگر عند الضرورت بقدر ضرورت ببیند چون طبیب
یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای عورت
دیدن جایز است یعنی از ناف تا زانو نبیند و زن را از
زن هم از ناف تا زانو دیدن جایز نیست و دیدن دیگر
بدن جایز است و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد
و در حالت شهوت اصلا نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا
دیدن جایز نیست مگر زنیکه برای حوایج بیرون می آید رو
و دو دست او دیدن جایز است اگر شهوت نباشد
والا جایز نیست در قرآن مجید آمده که بگو ای محمد مردان
مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاه
دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند
و فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که بزنان [اجنبیه]
بشهوت بیند سرب در چشم او روز قیامت ریخته [شود]

تمام بدن او دیدن جایز است لیکن مستحب آنست که شرمگاه
نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق
و بازو ببیند و مس کردن هم جایز است اگر از شهوت
مامون باشد و شکم و پشت و ران نه بیند و بنده از مالکه
خود مثل اجنبی است و دیدن بسوی زن اجنبیه وقت
اراده نکاح یا شرای آن باوجود شهوت هم جایز است
و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت یا ادای آن و حاکم
نزد حکم مسئله خوجه و اخته را حکم مرد است
مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون
انداختن تا علوق نشود بی اذن او جایز نیست و اگر منکوحه مملوکه غیر
او باشد بغیر اذن سید او جایز نیست و از مملوکه خود بی
اذن او جایز است مسئله اگر کسی کنیزی را بشراء یا هبه یا ارث
یا مانند آن مالک شود وطی آن کنیز جایز است و نه دواعی وطی
تا که در ملک او یک حیض کامل یافته نشود و اگر صغیره
یا آئسه باشد بعد یک ماه وطی جایز است

مسئله اگر دو کنیزک در ملک کسی باشند که نکاح آن هر دو کنیزک جمع نتوان کرد لیکن اگر با یکی وطی کرد دیگری بر وی حرام شد تا که او را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب در حدیث آمده که طلب حلال فرض است بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود است داود علیه السلام عمل بدست خود میکرد و میخورد زره میساخت و دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیعی که پاک باشد از فساد و مکر است مسئله اگر مبیع مال نباشد مانند میته یا خون یا حر بیع آن باطل است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا و ماهی در آب و مانند خمر و خوک اگر عوض فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع عوض فاسد شود و بیع خمر باطل از بیع باطل مشتری مالک نشود و از فاسد بعد قبض مالک شود و لیکن فسخ آن واجب است مسئله بیع شیر در پستان باطل است که مشکوک الوجود است احتمال است که شیر نباشد مسئله

بیعی که مفضی بمنازعت باشد فاسد است چنانچه بیع صوف
بر پشت غنم یا چوبی در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول
پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع
از ثوب بیت یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح شد مسئله
بیع بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آنست که مقتضا
عقد نباشد و در آن منفعت باشد بایع را یا مشتری را یا مبیع
را که مستحق نفع باشد شرط ملک مشتری مقتضای عقد است پس
فاسد نیست و شرط آنکه این جامه را نفروشد اگرچه مقتضای عقد
نیست لیکن در آن منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه این
اسب را مشتری فربه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع انسان نیست
که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغو است و بیع
صحیح و شرط آنکه بایع یکماه در خانهٔ مبیعه سکونت کند در آن نفع
بایع است پس شرط فاسد است و آنکه بایع این پارچه را جامه
دوخته دهد در آن نفع مشتری است نیز فاسد است و شرط
آنکه غلام مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد

است از همچنین شرط بیع فاسد شود و زیاده تفصیل مسایل
بیع باطل و فاسد در کتب فقه است از این بیوع اجتناب
واجب است **مسئله** ربوا حرام است در بیع و قرض
و گناه کبیره است منکر حرمت آن کافر است **مسئله**
بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا النسیه یعنی نقد را به نسیه خریدن
دوم ربوا الفضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام
اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد
یکی اتحاد جنس دوم اتحاد قدر و قدر عبارت است از کیل
یا وزن اگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربوا النسیه حرام باشد
نه ربوا الفضل پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود
یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن
فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام
باشد که هر دو چیز اتحاد جنس
و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را
عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل [illegible]

حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشود و آهن و
مس بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و
سنجات فروخته میشود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی
را بپارچه گزی یا اسپ را عوض اسپ فروخته شود نسیه
فضل حلال است و نسیه حرام که اینجا اتحاد جنس موجود است
و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز یافته نشود هم فضل حلال
باشد و هم نسیه مثلاً گندم را عوض زر یا عوض آهن فروخت
فضل و نسیه هر دو جایز است که این جا نه اتحاد جنس است
و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زر و آهن وزنی و
همچنین اگر زر را عوض آهن یا بعکس آن فروخت هم هر دو
چیز منتفی است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد
قدر که میزان و سنجات زر دیگر است و میزان
و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض جو
فروخت که کیل گندم دیگر است و کیل جو دیگر و نزد
شافعی [illegible] بشرط اتحاد جنس جایز نیست

در غیر آن از آهن و چوب و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار علت
است پس در نزد آنکه مطعوم نیست ربو نیست مسئله بیع آرد
گندم با آرد گندم برابر کیل و خرمای تر با خرمای خشک برابر کیل
و انگور بعوض کشمش برابر نزد امام اعظم جایز است و
نزد غیر او جایز نیست اگر خرمای تر و انگور خشک شده کم شود
مسئله خرید و فروش در مال ربوی برابر باید خرید و فروخت
یا مقابله جنس با غیر جنس بضم غیر جنس با آن جنس باید کرد و هر قرض که
قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض از
مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار
او نشستن هم مکروه است و هندوی برای حفظ راه هم مکروه
است اگر شرط او در میان نباشد و اگر باشد در آنصورت
حرام است و ربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا
احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده هم احتراز واجب است
[illegible] عقود باطله که مفضی بمنازعه باشد اجاره را فاسد میکند
[illegible] فاسد هم اگر اجاره کرد که اجرت [illegible] گندم

بیکدیگر تمام تا آنکه اجاره فاسد شود مسئله هرگاه چیزی که از عمل
اجیر حاصل شود بعضی از آن اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است
چنانکه یکی یک من گندم بآسیابان دهد تا آرد کند و آن ربع در
اجرت آسیابانی دهد و یا شخصی انار رسیده بگیرد و یا ریسمان خام
بسفید باف دهد باین شرط که سیوم حصه پارچه در اجرت بافتن
دهد یا گندم بر خر بار کند تا دهلی باین شرط که از آن غله چهارم حصه در
دهلی در اجوره حمالی بدهد این اجاره فاسد است و در اجاره فاسد
اجوره مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله
کم کردن پیمانه و وزن مبیع یا مشتری در ثمن حرام است حق
تعالی ویل للمطففین فرموده و در ادای ثمن مبیع وغیره دیون
معجله و مزدوری مزدور بیعذر تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی
الله علیه وسلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم است و
مزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او خشک شود و
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر
واجب دادی بجای یک وسق دو وسق و بجای یک وسق

دو وسق دادی و فرمودی که اینقدر حق تست و اینقدر را فرو
از من است این زیاده دادن بی شرط بر وانیست چنانچه
بلکه مستحب است و عذر و کذب و فریب کسب حلال را حرام
سازد و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار توده گندم دید چون
دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون توده گندم تر بود
فرمود که این چیست بایع گفت که باران بوی رسیده بود
فرمود گندم تر بالای توده چرا نکردی هرکه فریب دهد
مسلمانان را از ما نیست **مسئله** سماحت یعنی از حق
خود درگذر کردن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن
مستحب است و اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن
پشیمان شود و بایع بخاطر او اقاله بیع کند حق تعالی گناهان
بایع بیامرزد **مسئله** در بیع مرابحه که بایع از خریدن
سابق با ضافه سوا به مثلا بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت
سابق بفروشد قیمت سابق را بلا تفاوت گفتن واجب است
واگر بر مبیع سوای قیمت باشد اجرت حمال و دهقان خرچ شده و امثال آن

قسم خورد و بگوید که این قدر بیع [illegible] خریده [illegible] قیمت [illegible]
نیست و بگوید که بایع این بیع خریده ام تا فریب نباشد
مسئله اگر شخصی پارچه مثلاً به ده درم فروخت
و هنوز مبلغ مشتری به بایع نداده و بایع همان پارچه را
از مشتری به هشت درم خرید آن پارچه را با پارچه دیگر به ده درم
خرید این بیع صحیح نباشد که در حکم رباست مسئله
بیع منقول قبل قبض صحیح نیست مسئله اگر کسی
بشرط کیل خرید و مشتری از بایع کیل کرده گرفت
بسته بدست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را
از طعام مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جایز
نیست تا که باز کیل نکند و کیل اول کافی نیست
احتیاطاً برای آن که شاید چیزی در کیل زیاده بر آید و مال بایع
باشد مسئله تجنیش حرام است تجنیش آنست
که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نمود قیمت مبیع زیاده
نمود تا کسی دیگر مشتری فریب خورد مسئله اگر کسی

مسلمانان خرید میکنند و نرخ مشخص میکنند یا بیعانه زلی ... و دیگر
بیرون آمده بیعانه داد این بیع مکروه است تا وقتی که خریدار اول ...
شود یا موقوف ماند **مسئله** کاروان غله را اگر کسی
از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله خرید نماید این را تلقی جلب
گویند اگر این بیع برای اهل شهر مضر باشد ممنوع است و اگر
اهل شهر را مضر نباشد جائز است مگر در صورتیکه نرخ شهر را
برای قافله پوشیده دارد که این فریب و مکروه است
مسئله اگر شهری متاع کاروان را به شهر نرخ
گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد این بیع نادرست
است **مسئله** اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت
داشته باشند فروختن اینها علحده علحده مکروه است و ممنوع
همچنین اگر یکی از اینها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی
این بیع جائز نباشد **مسئله** بیع چربی میته جائز نیست
و بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جائز است و نزد دیگر ائمه
جائز نیست و بیع کثافت انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام

بیع وقت اذان جمعه مکروه است

اعظم مکروهست و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد
امام اعظم جایز است و بیع سرگین هم نزد او جایز است
و نزد ایشان اگر آدمی بیع هیچ چیز از آن جایز نیست و هرچه بیع آن
جایز نیست انتفاع بدان جایز نیست **مسئله** احتکار
یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایان در شهری که
برای اهل آن ضرر باشد مکروه است نزد امام ابی یوسف
در هر چیز که ضرر احتکار آن پیدا باشد احتکار آن ممنوع است
حاکم محتکر را حکم کند که زیاده از حاجت خود بفروشد
پس اگر نفروشد حاکم بفروشد **مسئله**
اگر غله زراعت خود بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد
و بند کرد احتکار نیست **مسئله** پادشاه و حاکم را نرخ
کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی
نمایند در آن صورت بمشورت دانایان نرخ کنند

فصل در مسابقات

مسابقه در تیراندازی یا در
دوانیدن اسپان یا شتران یا استران جایز است

و اگر برای جمعی که پیش روند چیزی مقرر کرده شود اگر از یک جانب
باشد حرام نیست و از هر دو جانب حرام است مگر آنکه یک شخص
ثالث باشد و گفته شده که اگر دو کس پیش روند و از اجیر داده
داده شود و اگر دو کس پیش روند نداده شود
صورت از ثالث هیچ گرفته شود و از آن دو کس هر که پیش رود
از دیگر بگیرد و همچنین حکم است در آنکه دو طالب علم در باب
مسئله اختلاف کنند و خواهند که با استاد رجوع آرند و
برای کسی که حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند
مسئله ولیمه نکاح سنت است و کسی که دعوت
کرده شود باید که قبول کند و اگر بعذر قبول نکند اثم نشود
مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد و
بسایل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا
سرود است حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد
آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه
پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد نشیند

واگر شعر خواند امام اعظم فرموده که بدان مبتلا شدم پس صبر کنم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود حرام است زیرا که باز دارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت است بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و رغبتی نبود واز زبان مردی که قابل شهوت نباشد کلامی موزون باوازی موزون بشنود و او را مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان محبت الهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاؤ الدین نقشبند بکمال اتباع سنت داشت فرمودند این کار میکنم چرا که مسنون نیست و نه انکار میکنم و ملاهی مزامیر و طنبور و دهل و نقاره و دف و غیره باتفاق حرام است مگر طبل یعنی نقاره غازی یا دف برای اعلان نکاح

مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است و قبیح او قبیح لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه است مسئله

ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل سازد (حدیث) هر که
عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردمان نزد خدا تعالی
ثواب آن نباشد مسئله غیبت یعنی عیب کسی پس پشت
گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است خواه عیب
در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را
ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست و غیبت نیست مگر
شخص معین معلوم را بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت
نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکی با دیگری رسانیدن
که موجب ناخوشی فیما بین ایشان باشد نیز حرام است مسئله
دشنام دادن دیگری را بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست
یا مانند آن یا خندیدن بروی بر نهجی که موجب هتک حرمت
او باشد حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود حرمت
مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون او است و کعبه را فرمود
که حق تعالی ترا چه حرمت داده لیکن حرمت مسلمان مثل
حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده است

مسئله دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس
یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم و در اینچنین
مقامهم تعریض بکذب بهتر است و بی حاجت تعریض بکذب
هم مکروه است مسئله بدترین کذب شهادت
دروغ است و قسم دروغ که بدان مال مسلمان را
ناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک شمرده
و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ
در حالیکه مسلمان راه راست رونده باشید نه مشرک
مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده در دوزخ
باشند مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم جایز است
مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق
تعالی آنها را کافر گفته و تجسس حال مسلمانان برای عیب
جوئی آنها کردن حرام است مسئله قضیه و مناقشه
که در میان افتد واجب است که آنرا بشرع رجوع کرده
شود و آنچه شرع بدان حکم کند اگرچه خلاف طبع خود

قال الله تعالی فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله غیر مشرکین به

باشد واجب است که آنرا بتطییب خاطر قبول کنند و داشتن
آن کفر است و مستلزم انکار شرع **مسئله** عجب و کبر
شمردن نفس خود را از دیگران بهتر شمردن غیر حقیر شمردن
حرام است حق تعالی میفرماید نفسهای خود را نسبت بپاکی
مکنید ملک خداست هر کرا خواهد پاک میکند و اعتبار بر خاتمه است
و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که
حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است
تمام عمر عمل دوزخ میکنند و آخرکار تائب میشوند و عمل
بهشت میکنند بهشتی میشوند و بعضی کسان را دوزخی
نوشته تمام عمر عمل بهشت میکنند آخرکار نوشته ازلی غالب
می آید و عمل دوزخ میکنند دوزخی میشوند شیخ
سعدی میگوید **بیت** مرا پیر دانای مرشد شهاب
دو اندرز فرمود بر روی آب ... یکی آنکه بر خویش خود
بین مباش ... دوم آنکه بر غیر بدبین مباش
مسئله تفاخر بانساب حرام است

ونیز تماشای ملاهی وجاه حرام است که بهم نزد حنیفه اتقی تر است
مسئله بازی کردن شطرنج یا نرد یا چوسر یا مانند آن
یا بسبب قمار باشد و حرام قطعیه ... کفر
حرام است و اگر در آن مال شرط و مضرت آن کافر باشد ۞
نیز لعب بپرانیدن کبوتران یا جنگانیدن مرغ
و مانند آن حرام است مسئله ۞
خدمت کنانیدن از خوجه ها مکروه است ۞ ۞
مسئله موئی را پیوند کرده دراز کردن
حرام است خصوص پیوند کردن بموی انسان ۞
مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت
و تعلیم قرآن و فقه و غیره عبادات جایز
نیست نزد امام اعظم و نزد دیگر ائمه جایز است
و در این زمانه ۞ فتوی بر آن است که تعلیم قرآن و مانند
آن اجرت گرفتن جایز است مسئله اجرت نوحه کننده
و سرود کننده و دیگر مناهی و اجرت جهانیدن جانور بر ماده
حرام است مسئله قاضیان و مفتیان و علما و شاه ...

را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد بان شرط

مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا زوج جایز نیست

و کنیز و ام ولد را جایز است و خلوت با اجنبی حره با شد یا امه

حرام است مسئله غلام و کنیزک را عذاب کردن یا

طوق حدکردن آنها انداختن حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم

در وقت وفات آخر کلام نماز و نیکی با غلام و کنیز وصیت فرمود

باید که مملوک خود را انچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بپوشد بپوشاند

و بیکاری زیاده از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری سخت او را امر

کند باید که خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه

گریختن آن باشد زنجیر در پای آن انداختن جایز است مسئله

بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله

تراشیدن ریش بیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید

از ریش و مانند آن مکروه است و گذاشتن ریش و تراشیدن

سبلت و ناخن و موی بغل و موی نهانی سنت است

مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام جایز است

لیکن تا [illegible] وازار مسئله امر بمعروف ونهی از منکر
واجب است از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست
منع کند واگر نتواند از زبان منع کند واگر نتواند یا مفید نداند
از دل مکروه دارد صحبت اهل منکر ترک کند اگر امید راهم
نکند در وبال آنها شریک باشد در دنیا هم در آخرت
مسئله حب فی الله وبغض فی الله فرض است
مسئله کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن و
ومکافات او نمودن مستحب است یا واجب وانکار آن
وکفران نمودن معصیت است هرکه شکر بنده نکرد شکر
خدا نکرد مسئله نشستن در مجلس علما وصلحا افضل است
اگر میسر شود واگر میسر نشود عزلت بهتر است مسئله
کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مستحب است و
خالی بودن مجلس از ذکر خدا ودرود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
مکروه است مسئله مرد را تشبه بزنان وزن را
تشبه بمردان ونیز تشبه بکفار وفساق حرام است

مسئله قتل کردن جانور ماکول اللحم برای نخوردن حرام است و قتل کردن جانور موذی جایز است مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز است عیادت کردن بیمار و حاضر شدن جنازه و قبول دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت

مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه که برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود نپسندد و مسئله رد سلام واجب است مسئله جمله کبایر هفت مرتبه است اکبر کبایر کفر است و قریب آن عقاید باطله مرتبه دوم آنچه در آن حقوق بندگان تلف شود و حق ظلم بر مال و خون و آبروی مسلمانان حقتعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد بیهقی از انس رضی روایت کرده که رسول علیه السلام فرمود روز قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد حقتعالی تمام روا و زنان مومنین را بخشید تمام حقوق بندگان بخشید

و دانی ... شود حافظ گوید **بیت** مباش در پی آزار و هر چه
خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست * یعنی
کسی که ... این گناه نیست مرتبهٔ سیوم حقوق الله خالص آنچه
در احادیث کبایر وارد شده شماریم شرک و نافرمانی
والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار اگر
دو چند باشند و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانچه کفار دختر
زنده را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن همسایه در حدیث آمده زنا
با ده زن کمتر است از زنا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق
که محاربهٔ خدا و رسول است و بغی بر امام عادل و در حدیث
آمده که بزرگترین کبایر است که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد
گفتند والدین را چگونه دشنام میدهد والدین دیگری را دشنام
دهد او والدین این را دشنام دهد **مسئله** مدح
فاسق حرام است در حدیث است که حق
تعالی بر آن غضب شود و عرشش بدان بلرزد

مسئله اگر کسی بر دیگری لعنت کند اگر اهل لعنت
نباشد بروی باز گردد فایده در حدیث است علامات منافق
دروغ گوئی و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و
دشنام در منازعت مسئله رسول صلی الله علیه و سلم فرمود شرک
مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه
امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر بر زن
آنقدر است که رسول علیه السلام فرموده اگر سجده برای غیر خدا جائز
بودی زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که
سنگهای کوه زرد بر داشته بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه
سفید برساند باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده
که بهترین شما کسی است که با زن خود خوب باشد و من برای اهل خود
خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان شد
بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود با ایشان و اگر دشمن ندارد و اگر
از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را سهل نباید انگاشت
و بر آن اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره

موجب کفر است بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده که فرمود که شما
کارها میکنید و از موی باریکتر در چشم شما مینماید ما آنرا در عهد پیغمبر صلی
الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم فایده سخن در شرایع بسیار
است و مطولات ازان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای
فارسی خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع باید کرد

کتاب الاحسان و التقرب

بدان اسعدک
الله تعالی این هم گفته شد صورت ایمان و اسلام و شریعت است
و معنی و حقیقت آن در خدمت درویشان باید جست خیال نباید کرد
که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهال و کفر است بلکه حقیقت
نفس شریعت است که در خدمت درویشان رنگ دیگر پیدا میکند چون
قلب از تعلق جسمی و هیئتی ظلمی که با سوی الله داشت پاک شود و زنگار
نفس بر طرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت
در حق او بامغز شود نماز او چند احد تعلق قلب دیگر بهم رساند
و دو رکعت او بهتر از لکها رکعت دیگران باشد همچنین صوم
او و صدقه او رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر شما

مثل کوه احد زر در راه خدا خرج کنید برابر یک مد یا نیم

سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند ایمان

از جهت قوت ایمان و اخلاص ایشان است ... باطن

پیغمبر صلی الله علیه وسلم را از سینه درویشان باید

جست و بدان نور سینه خود را روشن باید کرد تا هر چه

دست ... صحیح دریافت شود ... در قرآن شریف

متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیا را فرموده

که از صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا و صحبت او کم شود

و محبت حق زیاده گردد والله اعلم لیکن کسیکه او متقی نباشد او

ولی نباشد ... فرموده بیت ای بسا ابلیس آدم روی هست

پس بهر دستی نباید داد دست * رباعی با هر که نشستی و نشد جمع دلت

وز تو نرمید صحبت آب و گلت * زنهار ز صحبتش گریزان میباش

ورنه نکند روح عزیزان بحلت * الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی

شود اگر کسی [illegible] گفت خدایرا بسته بودی کافر شود و اگر کسی گفت
خدا بمن ظلم کرد کافر شود و اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو ازوی مپذیر اگر تو ازوی بپذیری من نپذیرم کافر شود
اگر گوید من از عذاب و ثواب بیزارم کافر شود و اگر کسی بی شهود نکاح کرد
و گفت خدا و رسول خدا را گواه کردم و یا فرشتها را گواه کردم کافر
شود و در مجمع النوازل آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست
چپ را گواه کردم کافر نشود اگر جانوری آواز کرد پس گفت بیمار بمیرد یا
غله گران شود و یا جانوری آواز کرد و از سفر باز گشت در کفر او اختلاف
است اگر گفت خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد میکنم بعضی گفته
که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که غمی و شادی تو چنانکه غمی
و شادی خود بعضی گفته که کافر شود بعضی گفته که اگر به نیکی و بدی
آنکس چنان قیام میکند که به نیکی و بدی خود کافر شود اگر گفت قسم بخدا
و بپای تو کافر شود اگر گفت رزق از خداست لیکن از بنده جستن خواهد
کافر شود اگر گفت [illegible] نوعی ایمان نیارم یا گفت اگر
خدا اینجا را مرکند نماز نگذارم کافر شود و یا کسی گفت اگر قبله باین سو باشد

نماز نگذارد هم کافر شود و اگر اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود و اگر
کسی گفت آدم پارچه می بافت دیگری گفت ما همه جولاهه زادگانیم کافر شود
[illegible] گوید آدم اگر گندم نخوردی ما بدبخت نمی شدیم
کافر شود و مردی گفت که رسول صلی الله علیه وسلم چنین میکرد و دیگری
گفت این بی ادبی است کافر شود و اگر کسی میگفت ناخن تراشیدن
سنت است دیگری گفت اگرچه سنت باشد من نکنم کافر شود و اگر گوید
سنت چه کار آید کافر شود و اگر کسی مرتدی کرد دیگری گفت چه غوغا
آوردی این سخن هر دو را گفت کافر شود در فتاوی سراجی گفته طالب دین اگر
گوید اگر خدای جهانست بستانم کافر شود و اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر شود
[illegible] حکم خدا چنین است اگر کسی گفت حکم خدا چه دانم کافر شود و اگر کسی بسوی
فتوی دید گفت این چه پاره فتوی آوردی کفر شریعت را سبک داشته گفت
کافر شود و اگر کسی گفت حکم شرع چنین است این بیع را دفع او رده گفت
شریعت را کافر شود و اگر کسی را گفتند که با فلان صلح کن اگر گفت که سبب را
سجده کنم چه بادی اشتر ناکم کافر شود چرا که اراده او تعبید او نشستن
بیع است اگر فاسقی مرتد حالات را گوید که بیا شید مسلمانی

اگر کسی گفت اگر خدا بی تو در بهشت برم نخواهم اصح آنست که
کافر شود اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی
کافر شود در جامع الفتاوی اظهر آنست که کافر نشود اگر کسی دیگری را گفت
ای کافر او گفت اگر اینچنین نبودمی با تو صحبت نداشتمی بعضی گویند
کافر شود و بعضی گویند نه اگر گوید که کافر شدن به که با تو بودن کافر
نشود چرا که مراد او بدی چنین اگر شخصی دیگری را گفت که تو کافر شدی
او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد اگر کسی دیگری را گفت نماز کن جواب داد
که تو چندین نماز کردی چه بسر آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه بسر
آوردم کافر شد اگر گفت مرا زن بهتر از خدای تعالی محبوب تر است کافر
[illegible] و زن توبه داده شود و اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد و اگر کافری
مسلمانی را گفت که [illegible] مرا بیاموز تا نزد تو مسلمان شوم او جواب
کرد باش تا که بروی پیش فلان عالم یا قاضی و ترا آموزد تا مسلمان شوی
اصح آنست که کافر نشود و اگر جواب گفت باش با فلان بروید در مجلس من اسلام
اسلام آری فتوی بر آنست که کافر نشود اگر گفت مرا بار خدای تعالی از نماز روزه
سر تاب گرفت کافر شود اگر گفت تو چندگاه نماز کنی تا حلاوت نماز یابی

کافر شود اگر گفت کار دانشمندان همه آن کار کافران همان کافر شود

واگر این سخن عالمی معین را گوید کافر نشود واگر در دعا گفت ای خدا رحمت

خود از من دریغ مدار از الفاظ کفر است اگر شخصی زنی را گفت فرزند نشود

ضرورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود رضا بکفر برای خود و دیگرا

غیر خود کفر است در صحیح آنست که اگر کفر را قبیح داند دشمن خود را خواهد که کافر

شود واینکس از این رضا کافر نشود اگر کسی در مجلس شراب خواری بر مکانی

مرتفع مثل واعظان نشیند و سخنهای خنده بر کسی گوید واهل مجلس از آن بخندند

این همه کافر شوند اگر آرزو می کند و گوید که کاشکی زنا یا ظلم یا قتل ناحق حلال

یعنی در دین او حلال کرده شود ۱۲

بودی کافر شود و اگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزه

ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که اینکار کرده

حالانکه انکار کرده است در اصح قولین کافر شود و از امام سرخسی منقول

است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند که این کلام بدروغ گفتن کفر است

در آنصورت کافر شود و اگرنه کافر نشود و فتوی حسام الدین بر آنست

امام طحاوی گفته از ایمان خارج نکند مگر آنچه که انکار باشد بدان آنچه ایمان

آوردن بدان واجب است امام ناصر الدین گفته آنچه رده یقینی است

از اهل شود از آن حکم بی بود تا کرده نشود و آنچه در رده بودن او شک باشد
از آن حکم رده نباید کرد که ثابت از شک زایل نشود و حال آنکه الاسلام
یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد و حال آنکه صحت
اسلام مکره علما حکم کرده اند و در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابوحنیفه فرموده
که کفر نباشد تا که اعتقاد کرده شود و بر کفر در محیط و ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود و نگفت تا قصد کفر کند و در مضمرات از نصاب و جامع اصغر
گفته که اگر کسی کلمه کفر عمدا گفت لیکن اعتقاد کفر ندارد بعضی علما گفته که
کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود و اگر جاهلی کلمه
کفر گفت و ندانست که این کلمه کفر است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر
است و بعضی گفته اند که کافر شود که جهل عذر نیست در کفر شدن
احد الزوجین نکاح فی الحال باطل شود و بر قضای قاضی موقوف نیست
این روایت مصفی است اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل یهود
بپوشید بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی متاخران گفته اند که اگر بضرورت
و بعضی گفته اند که کافر شود
پوشید کافر نشود و اگر نه است قاضی ابوحفص گفته که برای خلاص
از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فایده تجارت

کرده باشد کافر شود و مجوس روز نوروز جمع شوند یا بخود دوزند
بمعلی و دیوالی اعیادی نمایند و مسلمانی گوید چه خوب سیرت نهاده اند
کافر شود از جمیع النوازل آورده مردی ارتکاب گناه صغیره یا کبیره کرد
پس گفتند مر او را مردی توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم
کافر شود و اگر مرد گفته که از نان حرام و امید داری ثواب اگر کافر شود
و اگر این گفته اند که از حرام داده است و برای شکر کرد و صدقه داده شده
امیر گفت کافر شود و فاسق شراب بخورد و اقربای وی آمده بر او
دراهم نثار کردند یا مبارک باد دادند در هر دو صورت همه کافر
شدند از حلال دانستن لواطه با زن خود کافر شود با غیر زن خود
کافر شود و حلال دانستن جماع در حالت حیض کفر است و در حالت
استحاضه نیست است کفر نیست و در خمسه والی گفته که مردی بر مکانی
رفیع نشست و مردم بطریق استهزا از وی مسائل پرسیدند و او بطریق
استهزا جواب گوید کافر شود در بر مکان بلند نشستن شرط نیست
استهزا العلوم نیز کفر است اگر گوید مرا با مجلس علم چه کار آمده است
یا گر علما گویند که نتوان کرد یا گوید من حیله دانشمندان را منکرم کافر شود

اگر گوید زر می باید علم بچکار آید کافر شود و اگر گوید که انبیا علیهم السلام را خود رشد
است تنهاست یا نزد وی راست است کافر شود و اگر کسی گفت بیا فسق
شرع او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا پیش قاضی او گفت
پیاده بیار کافر شود و اگر گفت نماز با جماعت بگذار او گفت ان الصلوة
تنها کافر شود و مردی آیت آیت قرآن در قدح نهاده و قدح را پر کرده
گوید کاساً دهاقاً کافر شود و اگر در قدح باقی مانده بگوید
والباقیات الصالحات کافر شود و اگر مردی بسم الله گفته
شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و اگر چنین بسم الله گفته حرام خورد و اگر
رمضان آمد و گفت چه رنج بسر آمد کافر شود و اگر گفته شد بیا فلانی را
امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است که امر معروف
کنم کافر شود مردی مدیون را گفت که زر من در دنیا بده که در آخرت
زر نخواهد بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری
آنجا خواهم داد کافر شود و بادشاه را سجده عبادت کند بالاتفاق کافر شود
اگر بقصد تحیه مثل سلام کند کافر در آن اختلاف است و در ظهیریه
کافر شود و در فوائد الدرایه شرح هدایه گفته که سجود بالاجماع جایز

و خدمت کردن بوضع دیگر از استادن مثل او یا دست بوسیدن
یا پشت خم کردن جایز است تا هرکه ذبح کند بنام بتان یا جاها یا بر دریا خانه
و جستنها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زنش وا زو
جدا نشود و ذبیحه مردار است در دستور القضات از امام زاهد ابوبکر
نقل کرده که هرکه در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و هولی هنود
و دیوالی و دسهره کافران هند برآید و با کافران موافقت کند در بازی کافر
شود ایمان با کسی مقبول نیست و توبه با کسی اصح آنست که مقبول است
در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا حشر اجساد یا علم حق بجزئیات
و مانند آنکه ضروریات دین است انکار کند بالاتفاق کافر شود و اگر در مسائل
عقاید که روافض و خوارج و معتزله وغیره فرقه‌های باطله مدعیه اسلام خلاف
دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند
و در منتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی از اهل قبله را کافر نمیگوییم و ابو اسحاق
اسفرائنی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانیم و هر که نداند
او را کافر نمیدانیم علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعونی که در جناب پاک
سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند

صورت مبارک او و یا در
و یا در امری از امور دین او و یا کند خواه آنکس مسلمان بود
وصفی از اوصاف او عیب
خواه ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافر است
است واجب القتل توبه او مقبول نیست اجماع است بران

که بی ادبی و استخفاف هر کس
از انبیا کفر است خواه فاعل او حلال
دانسته مرتکب شود یا
حرام دانسته انچه
روافض میگویند
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
از خوف دشمنان تقیه
احکام الهی را تبلیغ
نکرده کفر است

تمت الرساله
بالاجابه

فهرست رسالهٔ نماز از تصنیف قاضی ثناءالله پانی پتی علیه الرحمه